

هزاره الان در قفقاز شمالی

ر سیر تاریخ اقوام ایرانی زبان شمالی، الان‌ها میان سکاها و سمرت‌های دنیای باستان از یک سو و آس‌های کنونی کوهپایه‌های قفقاز از سوی دیگر جای می‌گیرند.

سرویس یادداشت / آرآن نیوز
نویسنده: **حبیب برجیان** آرآن نیوز / سرویس یادداشت / قفقاز شمالی: در سیر تاریخ اقوام ایرانی زبان شمالی، الان‌ها میان سکاها و سمرت‌های دنیای باستان از یک سو و آس‌های کنونی کوهپایه‌های قفقاز از سوی دیگر جای می‌گیرند و نه تنها از نظر زمانی بلکه از نظر جغرافیایی حلقه واسطه به شمار می‌آیند. (1) الان در اصل نیرومندترین گروه از عشایر سمرت بود که پراکنندگی جغرافیایشان از سده سوم پیش از میلاد سراسر دشت‌های شمالی و شرقی دریای سیاه را در برمی‌گرفت. از حوالی میلاد مسیح، نقش الان در میان سایر قبایل سمرتی برجسته‌تر شد، چندان که مورخان روم و بیزانس غالباً از عموم سمرت‌ها با نام الان یاد می‌کردند. محتمل این است که از همین تاریخ گروهی از الان از تنه اصلی سمرت جدا شده و منطقه وسیعی از قفقاز شمالی، از ناحیه آروف تا ولایت چرکس، را زیر فرمان آورده باشند. در هر حال رشته وحدت و یگانگی سمرت (الان)‌ها با هجوم تاریخ‌ساز هون‌های آسیای داخلی در سده چهارم میلادی از هم گسست. این رویداد نقطه پایانی بر مرحله باستانی تاریخ ایرانیان شمالی نهاد و موجب آمد تا دوره تازه‌ای آغاز گردد. گروهی از الان‌ها هم‌زمان با موج «مهاجرت بزرگ اقوام» به غرب رفتند و سرانجام در اقوام اروپایی مستهک شدند. گروه دیگر که در جلگه‌ها و کوهپایه‌های قفقاز ماندند، با نام الان یا آس به هستی خود ادامه دادند. استیلای این قوم بر قفقاز شمالی سرانجام با حمله‌های مغول و تیمور در سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی به سر رسید. دوره الانی اگرچه از نظر مدت زمان با دوره پیشین بیش و کم برابر است - بنابراین بیجا نیست اگر آن را هزاره دوم تاریخ ایرانیان شمالی بنامیم - لیکن به تناسب تحدید جغرافیایی از نقش‌آفرینی قوم در تاریخ تا حد تماس با همسایگان کاسته می‌شود. به همین سبب الانان به مراتب کمتر از اسلاف سکایی و سمرتی خود مورد اعتنای اهل تاریخ بوده و هستند. علت دیگر گمنامی الان دوره میانه آن است که این طوایف به اقتضای سرزمین محدودشان که دیگر فراخی مرغزارهای بی‌سامان دشت‌های شمالی را دارا نبود، رفته رفته از معیشت ایلیاتی و شبانی دست کشیدند و با اشتغال به کشاورزی و دامپروری در کوهپایه‌ها و در دست گرفتن امور بازرگانی با بومیان آمیختند و زندگی روستایی و شهرنشینی پیشه کردند و به تناسب این شیوه زندگی، از جنبه پرهیاهوی سلحشوری قوم تا اندازه‌ای کاسته شد.

با این همه جنگاوری و دست‌اندازی به کشورهای جنوبی از خصایص بارز الان تلقی شده و کمتر جنبه دیگری از حیات ایشان در تاریخ ثبت شده است. آنچه از تاریخ قفقاز شمالی از سد بلند رشته جبال قفقاز گذشته و به گوش مردمان صاحب خط رسیده، اطلاعات جسته گریخته‌ای است که باید از میان سطور این یا آن نوشته برکشید و مجموعه‌ای که از این رهگذر به دست می‌آید وقایع بریده بریده‌ای است که از توالی تاریخ ممالک جنوبی - که به واسطه سلاطین پی در پی تنظیم و تبویب می‌شود - البته بی‌بهره است. آثار کتبی رومی و گرجی و ارمنی و اسلاوی و فارسی و تازی و آثار باستانی روی هم رفته به اندازه‌ای نیست که بتوان تاریخ پیوسته و منسجمی از الان حتی در دوران اوج اقتدار بازسازی کرد. در حقیقت ارائه تصویری روشن از سرگذشت الان آسان‌تر از نگارش تاریخ سکا و سمرت نیست. کمبود داده‌ها از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری اقوام ایرانی‌زبان شمالی از سه هزار سال پیش تاکنون است.

الان و آس

قوم الان در منابع تاریخی به دو نام خوانده شده است. از این دو نام یکی «الان» (نیز الان و اران و آلان) در آثار فارسی و عربی معادل Alanoi یونانی و Alani و Halani رومی است و در فولکور آسی (بازماندگان این قوم) Allon خوانده می‌شود. این نام از Arya ایرانی باستان مشتق است، بنابراین با «ایران» و «اران» (در جنوب شرقی قفقاز) از یک ریشه است. (2)
نام دیگر، آس در فارسی و تازی، برابر Asii در منابع یونانی و رومی، Yas در تواریخ روسی و O(v)s در زبان گرجی است. (گرجیان سرزمین این قوم را Oset می‌نامند.) این نام بنا بر حدسی که از نظر تاریخی و زبان‌شناختی قابل اثبات نیست، از اتورسی یا ایازیگ (قبایل سمرت) ممکن است مشتق شده باشد. اما با گمان نزدیک به یقین می‌توان این نام را با آس (Asii)‌های آسیای مرکزی مربوط دانست که در حدود 130 پیش از میلاد در برانداختن دولت یونانیان بلخ با دیگر قبایل سکایی همدست بودند - قبایلی که باید با یونجه‌چی‌های منابع چینی مرتبط باشند. این آسیان در زمان نامعلومی به دشت‌های غرب بحر مازندران کوچیدند و ظاهراً به سلطه الان تن دادند و به طریق اولی در الان و دیگر اقوام سمرتی تحلیل رفتند. (3)

رابطه الان و آس به گونه‌های مختلف در تاریخ ذکر شده و غالباً موجب سردرگمی می‌شود. بطلمیوس (پنجم، 9، 19) و استرابو (یازدهم، 8) سمرت‌ها را به لفظی که شبیه «آس» است، خوانده‌اند. لیکن در عموم مصادر غربی الفاظ آس و الان مترادف می‌آید. برای نمونه یوهانس پلانو کارپینی (فرستاده پاپ به دربار مغول در سده سیزدهم میلادی) و یوسفوس بارباروس (سیاح سده سیزدهم) هر دو عبارت «الان یا آس» (4) را به کار برده‌اند. از طرف دیگر در تاریخ ارمنی منسوب به موسی خورنی، در ضمن گفتگو از قبایل سمرتی قفقاز شمالی در بخش علیای رودهای کوبان و تهرک از «آش تیگر» و «دیگر» یاد می‌شود. ولی چون متن ابهام‌آمیز است معلوم نمی‌شود که این دو طایفه در شمال الانان، یا طوایفی مجزاً بوده‌اند. در هر حال «دیگر» ظاهراً همان «دیگور» است که طایفه‌ای از آسیان کنونی‌اند و «آش تیگر» را می‌توان به دو بخش «آش» (= آس) و «تیگر» (= دیگور) تجزیه کرد. (5) مسلمانان قوم آس را جدا از الان می‌دانستند و وطن ایشان را جایی میان قلمرو الان و روس ذکر کرده‌اند. برای مثال حمدالله مستوفی در ذکر فاصله شهرها از مکه «الان و چرکس» را 350 فرسنگ، «آس و روس» را 400 فرسنگ و دشت قیچاق را 450 فرسنگ ذکر کرده است. (6) این اختلافات به تعبیرهای گوناگون اهل تاریخ میدان داده است. گروهی آس و الان را دو قوم یا دو تیره از یک قوم با دو گویش متفاوت می‌دانند و گروهی دیگر معتقدند که دو نام الان و آس به دو بخش شرقی و غربی الانیه اطلاق می‌شده و هر یک از این واحدها استقلال سیاسی داشته است.

شواهد زبان‌شناختی به روشن شدن مطلب یاری چندانی نمی‌رساند. از بررسی و سنجش نام‌های جغرافیایی و شخصی و قومی فراوانی

که از این قوم بر جای مانده و نیز واژگان کوتاهی از زبان «یاسی» (آسی) مهاجران الانی سده سیزدهم در مجارستان (که با ترجمه لاتینی در سال 1422م. تحریر شد) و دو سه عبارتی که یوهانس تزتزیس (7) در سده دوازدهم میلادی در ضمن آوردن نمونه‌ها از زبان‌های خارجی از زبان الانی نقل کرده (8)، تنها به ایرانی بودن زبان الانی و پیوند نزدیک آن با آسی نو، زبانی که در قفقاز شمالی هنوز رایج است، پی می‌بریم. باید افزود که پس از حمله مغول لفظ «الان» رفته رفته متروک شد و «آس» جایش را گرفت.

جغرافیای تاریخی

با آن که ظهور الان با تاریخ سرمت عجین است و پایان کار الان با تاریخ قوم آس گره می‌خورد، دو هجوم بزرگ هون و مغول دوره الانی را از دوره‌های قبل و بعد به خوبی متمایز می‌سازد. بنابراین می‌توان سده‌های چهارم تا چهاردهم میلادی را دوره میانه تاریخ اقوام ایرانی شمالی (یا دقیق‌تر شمال غربی) به حساب آورد.

جغرافیای این عصر نیز حد فاصل میان دوره‌های باستان و نوین است و فرآیند تدریجی تنگ و تنگ‌تر شدن سرزمین‌های ایرانی‌نشین را نشان می‌دهد. آنچه را که اروپاییان «الانیه» (9) می‌خوانند عبارت از دشت‌ها و کوهپایه‌های واقع در شمال جبال بزرگ قفقاز است که از رود کوبان و دریای سیاه در مغرب تا تنگه داریال در مرکز این جبال و از آنجا به سوی پستی‌ها داغستان شمالی در مشرق تا بحر مازندران کشیده می‌شود. با این حال در آغاز دوران مورد بحث ما پراکندگی الانان سرزمین‌های وسیع‌تری را از دربند تا دهانه ولگا در برمی‌گرفت. اما در جنوب رشته جبال قفقاز الان پایگاهی استوار نداشت. گروهی از الانان که در سده چهارم میلادی از کوه‌ها گذشته به گرجستان رفتند، ظاهراً به علت کمی جمعیت بسیار زود در بومیان تحلیل رفتند.

اگر چه معین کردن حدود شمالی قلمرو حضور یا نفوذ الان با هیچ درجه‌ای از یقین میسر نیست، مرزهای جنوبی همیشه تیغه بلند و دشوار گذر جبال قفقاز بود. وجود این رشته‌کوه هم استقلال الانیه را از جانب دولت‌های نیرومند جنوبی تضمین می‌کرد و هم ایمنی نسبی سرزمین‌های جنوبی را از دستبرد طوایف شمالی موجب می‌شد. لشکریانی که قصد گذشتن از این کوهستان را داشتند، باید یکی از دو راه زیر را برمی‌گزیدند. یا نوار باریک میان دریا و کوه در کرانه مازندران را پیش می‌گرفتند تا به دربند (باب الابواب) برسند؛ که اینجا هم ساسانیان بارویی سنگی به طول سه میل میان کوه و دریا بسته بودند و از راه دریا نیز شهر دربند را زنجیر و چفت و بست آهنین ایمن می‌داشتند.

معبّر دیگر، داریال، در مرکز رشته‌کوه‌های قفقاز و در شمال تفلیس است، تنگه‌ای که در آثار کلاسیک غربی به «دروازه کاسپین» معروف است. لفظ «داریال» صورتی است از «دار الان» یا «در الان» که در کتیبه شاپور اول (که فقط بخش پارتی آن خواناست) با حروف «ترعا الانن» و در کتیبه کرتیر «بیا الان» کنده شده است. دو لفظ آرامی «ترعا» و «بیا» به معنی دروازه است و در هزوارش پهلوی «در» خوانده می‌شود. «باب اللان» ترجمه تازی «در الان» است.

پیش از احداث جاده نظامی قفقاز در سده نوزدهم، این گذرگاه به صعوبت شهره بود و سپاهیان را دمی از بیم شبیخون دشمن در کمین نشسته، آسوده نمی‌گذاشت. از این گذشته استحکاماتی که در هر دو جانب تنگه داریال ساخته شده بود، کار عبور را دشوارتر می‌کرد. مسعودی می‌نویسد: «مابین مملکت الان و جبل قبیخ - = قفقاز بزرگ - بر یک دره بزرگ قلعه و پلی هست که قلعه را قلعه‌اللان گویند و این قلعه را به روزگار پیشین یکی از شاهان قدیم ایران به نام اسپندیار... بنیاد کرده و در آنجا مردانی نهاده که قوم الان را از وصول به جبل قبیخ مانع شوند که جز بر این پل و از زیر این قلعه راه ندارند... از تفلیس تا این قلعه پنج روز راه است» (10).

مسعودی اطلاعات سودمند دیگری درباره الانیه به دست می‌دهد. پایتخت الان را «معص» می‌نویسد (که تصحیفی از مغص و این نیز خود معرب «مگس» است) (11) و می‌افزاید که سی هزار سوار همواره در رکاب شاه الان است، پادشاهی که به تدبیر و شجاعت شهرت دارد و در میان شاهان، صاحب نفوذ و شوکت است. (12) در مملکت وی دهکده‌ها چندان به هم نزدیک است که هرگاه خروسی بانگ زند پاسخ خروس‌های آبادی‌های پیرامون را می‌توان شنید. (13) نظر به این قول مسعودی می‌توان گفت که در آن روزگار سراسر دشت و کوهپایه‌های قفقاز شمالی همچون امروز آباد بوده و این امر مستلزم اشتغال اهالی به کشاورزی و وجود نظام آبیاری در الانیه است.

منابع دیگر سده‌های سوم و چهارم هجری اطلاعات بی‌بدیل دیگری درباره الانیه در بردارند. ابن رسته الان را مرکب از چهار قبیله می‌داند که اشرف ایشان دحساس نام داشته است (14) و لقب شاه الان را «بغایر» ثبت کرده و می‌گوید که باب اللان بر کوهی پایین‌تر از جبال پیرامون بنا شده و هزار تن از اهالی آن پیوسته به حراست مشغولند. نیز باب الابواب - دربند - از رأس کوه قفقاز (جبال القیق) تا دریای مازندران گسترده و سه میل در دریا پیش می‌رود. (15) در حدود الاعالم الان یکی از پنجاه و یک کشور ربع مسکون، پس از روم و سریر و پیش از مازندران و سقلاّب، در بخش چهل و هشتم با عنوان «سخن اندر ناحیت الان و شهرهای وی»، درج شده است. به گفته مؤلف گمنام کتاب، الان «ناحیتی است اندر شکستگی‌ها و کوه‌ها و جایی با نعمت... ایشان را هزار ده است - بزرگ... و مردمان وی گروهی کوهی‌اند و گروهی دشتی». (16) سه شهر الان در حدود العالم ذکر شده: کاشک، بندر بازرگانی در کرانه دریای گرز - = سیاه -، خیلان، جایگاه لشکریان؛ در الان که «شهری است چون قلعه بر سر کوه و روزی هزار مرد به نوبت باره این قلعه نگاه دارند» (17).

موقعیت جغرافیایی الانیه به گونه‌ای بود که از جنوب با قلمرو نفوذ بیزانس و ایران ساسانی و در زمانی دیرتر با ثغور اسلام مجاورت داشت و از جانب شمال در معرض سیل روان اقوام بادیه‌نشین بود که برای یافتن چراگاه‌های تازه، همواره با یکدیگر در زد و خورد بودند - درست همان طور که نیاکان الانان یعنی سرمت‌ها خانه به دوشان سرگردان مرغزارهای بی‌کران شمالی بودند. این امر موجب می‌آمد تا مرزهای شمالی الان در طول اعصار، میان اقوام بیابانگرد یا نیمه‌مسکون همواره دست به دست گردد. استیلای آوارها در سده هفتم میلادی جای خود را به مازندران‌ها داد که باشندگان قفقاز شمالی را چندی مقهور ساختند و سپس کشمکش‌های خانان ترک با طوایف بلغار رخ نمود و تا چند قرن جامعه الانی را تحت شعاع گرفت. این منازعات باعث تنگ شدن اراضی الان می‌شد و این قوم را بیش و بیشتر به سوی کوهپایه‌ها می‌راند.

بنابراین به تعبیری می‌توان الانیه را مرز میان صحراگردان و سرزمین‌های تمدن تلقی کرد. از همین روست که تمدنی که الانان از همسایگان جنوبی اخذ کردند و در طی سده‌های دهم تا دوازدهم میلادی به اوج خود رسید، هرگز نتوانست در این قوم و زمین ریشه‌ای ژرف بداند و به گونه‌ای برجسته جلوه کند. این تمدن همواره دستخوش تزلزل بود، کما این که الان نتوانست به خط و کتاب دست یابد

الان و مازندران

چند سده نخستین تاریخ الان با سرگذشت چادرنشینان دشت‌های شمالی پیوند دارد. از نیمه سده پنجم میلادی، مرغزارهای شمال دریای سیاه را قبایل ترکی اداره می‌کردند که به همراه مهاجرت‌های هون‌ها در سده چهارم به سوی غرب آمده با بومیان ایرانی‌زبان آن نواحی آمیخته بودند. از جمله این اقوام آمیخته سبیرها بر قفقاز شمالی مستولی شده بودند و تاخت و تازهای ایشان به اراضی جنوبی، دولت‌های ساسانی و بیزانس را چندی در تنگنا انداخته بود. در نیمه سده ششم میلادی گروهی به نام آوار در استپ‌های دریای سیاه و قفقاز ظاهر شد که این هم ترکیبی از هون و مغول و ترک و ایرانی بود و شاخه‌ای از ترکی، زبان ارتباطشان بود. این قوم همان سیاست تهاجم‌پایه هون‌ها را نسبت به بیزانس دنبال می‌کرد و سرنوشت منطقه از جمله الانیه را با سلاح قهر و خشونت در دست داشت. از سال 620 میلادی جماعت تازه‌ای به نام مازندران در همواری‌های شمال قفقاز به ظهور رسید که آنان نیز زردپوست و احتمالاً ترکی‌زبان بودند و با ساکنان آنجا از جمله ایرانی‌زبانان به تدریج آمیخته شدند. جایگاه مازندران از ابتدا به دشت‌های شمالی داغستان کنونی در غرب بحر مازندران (دریایی که امروزه به نام این قوم خوانده می‌شود) محدود بود. لیکن مازندران آن اندک اندک قلمرو نفوذ خود را گسترش دادند و بر تمامی قفقاز شمالی چیره شدند و دولت بزرگ و معتبری تشکیل دادند که تا نیمه سده دهم میلادی بقا داشت. تا نیمه سده هشتم، مازندران به امپراتوری بزرگی تبدیل شده بود که منطقه وسیعی از دشت‌های قزاقستان در شرق تا دنیپر و دانوب در غرب و جبال قفقاز در جنوب را اداره می‌کرد و شهرهای معتبری چون سمندر و بلنجر در داغستان شمالی و ایتل در نزدیکی دلتای ولگا داشت. دفع سپاهیان تازی که همواره در صدر رخنه در قفقاز شمالی بودند، تنها از دست دولتی چنین نیرومند برمی‌آمد. سیاست مازندران آن که فرمانروایانشان به کیش یهودیت گرویده بودند، اتحاد نوبتی با اسلام و قسطنطنیه بود. الانان در روابط مازندران و بیزانس سهم برجسته داشتند و دخالت ایشان در اداره حدود جنوبی مملکت مازندران نیز بسزا بود؛ چندان که منابع بیزانس از سهولت انسداد راه‌های تجاری مازندران به دست الان‌ها یاد کرده‌اند. در سنوات پایانی اقتدار مازندران سلسله جنگ‌هایی میان مازندران و بیزانس بر سر اداره بنادر شرق دریای سیاه رخ داد (920 تا 941م) که در آن قوای مسیحی الان و روس با بیزانس در یک جبهه می‌جنگیدند. (19) این جنگ‌ها به شکست نهایی مازندران و اعاده استقلال الان انجامید و سرنوشت شمال رشته جبال قفقاز را به دست الانان سپرد.

صنعت و معماری

یادگارهایی که از معماری و هنرهای دستی الانی بر جای مانده کمبود آثار کتبی را قدری جبران می‌کند و پرتوی ولو کمرنگ بر سیر تاریخ تمدن الان می‌افشاند. کهن‌ترین این آثار مقابری است که در جای جای قفقاز شمالی کشف و حفاری شده است. این دخمه‌ها در ژرفای خاک کنده شده و محتوای آنها اگرچه به غنای دخمه‌های سکایی و سرمتی پیشین نیست، باری از پیوستگی فرهنگی الان با عهد باستان و زنده ماندن راه و رسم دیرین خاک‌سپاری مرده با ابزار و آلات ارزشمند وی حکایت دارد. برخلاف دخمه‌های ژرف، آرامگاه‌های سده‌های نهم و دهم میلادی با سازه‌های روزمینی یا نیمه‌زیرزمینی مشخص می‌شود و معمولاً طاقی قوسی آن را می‌پوشاند. بسیاری از این گورها، بخصوص در بخش علیای رود کوبان دارای دالان ورودی است که به دهلیزی سردابه مانند و بیضوی شکل منتهی می‌شود. (20)

معروف‌ترین یافته‌های باستان‌شناختی الان حفاریات زمیسیکی (21) واقع در جمهوری ایرستان کنونی است. در این گورستان صدها مقبره خاندانی از سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی کاوش شده و تعداد زیادی اشیاء دست‌ساخته از جنس آهن و مفرغ و نقره و چوب و گل رس در آنها یافت شده است. آن دسته از این اشیاء که ساخت صنعتگران محلی است پیوند الان را با سرمت‌ها از یکسو و با آس‌های امروزی از سوی دیگر به ثبوت می‌رساند. برخی از نفایس نیز کالاهایی است که از کشورهای جنوبی وارد می‌شده است. در هر حال سبک صنایع مدفون در این گورها بیانگر مدنیت توانگر قفقاز شمالی و پیوند آن با فلات ایران و قفقاز جنوبی است. در ادب فارسی نام الان به کرات ذکر شده و از «قفل الانی» و «نمد الانی» یاد شده است. (22)

وجود تعداد فراوان مقابر در پهنه گسترده‌ای از قفقاز شمالی مؤید شکل‌گیری فرهنگ مشترکی است که از آمیزش طوایف الان با بومیان پدیدار شد. با وجودی که الانیه اتحادیه‌ای به رهبری الانان از اقوام و قبایل مختلف قفقاز شمالی بود، فرهنگی اصیل، و هنری بارور از آن برخاست. آثار دهکده‌ها و شهرهایی که در کرانه رودهای تهرک و سونژا و زلنچوک و دن یافت شده از رشد شهرنشینی الانیه پرده برمی‌دارد. برخی نقاط مسکونی در باروهایی محاط است که از تخته سنگ بنا شده و با نقش‌های هندسی و گاه جانور و انسان مزین است.

از بررسی و طبقه‌بندی آثار هنری فراوانی که بیشتر از مقابر به دست آمده است، صنایع دستی الانی را به چند دوره تقسیم می‌کنند. از سده‌های چهارم تا ششم میلادی ظروف زرین و سیمین مزین به سنگ‌های نیمه گرانبه‌ها بیشتر سرخ‌رنگ باقی مانده است. بسیاری از زینت‌آلات با نقش سر پرندگان آذین یافته است. از ابزار و ادوات رزم و سوارکاری و کوزه‌های سفالی نیز بسیاری منقوش است. اما شمایل ریخته شده انسان‌نما به ویژه تمثال سوارکاران و الواح مفرغی آراسته به نقش‌های گل و گیاهی و هندسی وجه شاخص هنر سده‌های هفتم تا نهم میلادی است. از همین عصر پاره‌هایی از جامه‌های نفیس نقش‌دار نیز به دست آمده است. اشیاء مکشوف از مقابر سده‌های دهم تا دوازدهم، کمال هنر الانی را به نمایش می‌گذارد. این نفایس از الواح طلاکاری یا زرانودود تعویذ و طلسم گرفته تا جامه و زیور و لوازم آرایش زنانه را شامل است. نیام و غلاف، و زین و لگام و دهنه و تن‌پوش اسب با گلدوزی و سوزن‌دوزی آراسته می‌شد.

رقابت مذاهب

از رویدادهای مهم تاریخ سیاسی الان گرایش به مسیحیت است. پیش از مسیحیت از دین و آیین این قوم جز اطلاع اندک در منابع رومی مخصوصاً در نوشته‌های آمیانوس مارسلیوس چیزی نمی‌دانیم. نظر به این نوشته‌ها الانان عمدتاً کوچنده سده چهارم میلادی نه معبد و

پرستشگاهی داشتند و نه طبقه روحانی در جامعه ایشان به ظهور رسیده بود. مراسم آیینی ساده‌ای که ظاهراً در سراسر سرزمین‌های الانی به جای آورده می‌شد عبارت از نیایش شمشیری آخته بود که در دل خاک فرو می‌کردند. (23) شمشیر را نمادی از ایزد جنگ می‌توان تعبیر کرد، خدایی که در نزد مردم لاتین به «مارس» شهرت داشت. توضیح آنکه پرستش ایزد جنگ و به ویژه تجسم آن شمشیر در میان بسیاری از عشایر دشت‌های شمالی فراگیر بود.

عنصر دیگری از معتقدات الان که باز با الهیات دیگر اقوام دشت‌های روسیه جنوبی سازگاری دارد حرمت روان درگذشتگان و نیاکان است (24) که احیاناً با مراسم ویژه‌ای که چند و چونش را نمی‌دانیم، همراه بوده است. این حرمت را اقوام دیگر ایرانی که در آسیای مرکزی و فلات ایران می‌زیستند نیز همراه با مراسم پرتکلف به جای می‌آوردند که آثار آن هنوز باقی است.

مسیحیت نخستین بار در سده پنجم میلادی سد بلند جبال قفقاز را شکافت و بت‌پرستان را به آیین نو دعوت کرد. لیکن تنها در آغاز سده دهم میلادی در عهد نیکلای عارف، بطریق (= پاتریک) روم شرقی (901 تا 925م) بود که الانان گرایش جدی به مسیحیت از خود نشان دادند. از آن پس کلیسای رسمی الان تأسیس شد، با سازمان دینی ویژه که اسقفی بر صدر آن می‌نشست. این که دو سبک متمایز معماری کلیسا، سبک یونانی بیزانسی در حدود شرقی و سبک گرجی در بخش مرکزی الانیه، بر جای مانده، گواهی است بر آنکه مبلغان بیزانس و گرجی هر دو در ترویج مسیحیت فعال بوده‌اند.

با پیدایش اسلام و فتح سریع ایران به دست سپاهیان عرب، قفقاز به عرصه کشمکش مذهبی تبدیل شد، کشمکشی که تا امروز ادامه یافته و چه قفقاز جنوبی و چه شمالی هر کدام هنوز نیمی مسیحی و نیمی مسلمان باقی مانده‌اند. این دوگانگی مذهبی بخصوص در نزد الانان جلوه‌ای نمایان دارد، چه پس از بارها دگرگونی، بازماندگان این قوم هنوز به دو پاره مسیحی و مسلمان تقسیم می‌شوند.

رخنه اسلام در قفقاز آهنگی کند داشت و در نواحی شمالی آن تا پس از حمله مغول توفیقی در این عرصه حاصل نشد. نخستین حمله عرب به قفقاز شمالی، در 33 هجری/ 642 میلادی، عقیم ماند. ده سال بعد سپاه خلیفه تا بلنجر پایتخت مازندران پیش رفت، اما با مقاومت مازندران ان دفع شد. لشکرکشی/ 103هـ/ 722م. به تسخیر بلنجر انجامید، اما این بار نیز تازیان خیلی زود وادار به عقب‌نشینی شدند. پانزده سال پس از آن تاریخ سپاه عظیمی به فرماندهی مروان بن محمد (که بعداً خلیفه شد) در دو ستون همزمان از تنگه‌های داریال و دربند گذشتند و به قلمرو الان و پس از آن به استحکامات مازندران دست یافتند و ایل را در دهانه ولگا تسخیر کردند. اما این پیروزی هم دیرپا نبود. در 244 هـ/ 857م بعا به فرمان خلیفه عباسی عازم فتح سرزمین‌های مسیحی گرجستان و ابخاز و الان و مازندران شد. این بار هم دعوت به کیش نو حاصلی به بار نیاورد و پس از بازگشت لشکر خلیفه اهالی قفقاز شمالی، از جمله الان استقلال خود را احیاء نمودند.

نه تنها اسلام، بلکه مسیحیت هم در الانیه با مقاومت روبه‌رو بود. مسعودی می‌نویسد: «ملوک الان به دورانی که خلافت اسلام به دولت عباسی رسید به دین نصرانیت گرویدند که پیش از آن به رسم جاهلیت بودند و بعد از سال 320 - 932م - از نصرانیت بگشتند و اسفغان و کشیشان خود را که پادشاه روم برای ایشان فرستاده بود بیرون کردند». (25) ابن‌رسته معتقد است که پادشاه الان مسیحی و عامه مردم بت‌پرست بوده‌اند. (26) حدودالعالم می‌نویسد: «ملک‌شان ترساست... و اندر میان ایشان مردمانی‌اند ترسا و مردمانی بت‌پرست». (27)

با این اوصاف، و قراین دیگر، تنها می‌توان احتمال داد که توده الانان در آستانه حمله مغول زیر پوشش کلیسای مسیحی یونانی بوده باشند. این را نیز باید به یاد داشت که مذهب در میان اهالی قفقاز شمالی هرگز نتوانست ریشه‌ای استوار بگیرد و تا همین امروز دین اقوام آن سامان چه رسماً اسلام تلقی شود، چه مسیحی، آمیزه‌ای است از ادیان یکتاپرست و رسوم بدوی و آداب شمنی که به دینداری ترکمانان سده‌های پنجم و ششم هجری و عشایر امروز ایران بی‌شباهت نیست: هرگاه رئیس یا خان، دینی را پذیرفت، عامه رعایا نیز پیروان آن دین شمرده می‌شوند ولی اعتنای چندانی به اجرای احکام دین ندارند.

دولت مسیحی الان

پذیرش مسیحیت حداقل از سوی خاندان‌های حاکم موجب شد تا الانیه عملاً در حوزه تمدن مسیحی قرار گیرد و در تقابل دو دنیای مسیحی و مسلمان به عنوان شمالی‌ترین کشور مسیحی در جبهه کلیسا شمشیر زند.

منابع تاریخی از جنگ و گریزهای مکرر الان و سریر و روس در سرزمین‌های جنوبی خبر می‌دهند. دور از احتمال نیست که برخی از این هجوم‌ها متفقاً صورت می‌گرفته و همکاری چند قوم را متضمن بوده است. (28) از وقایع مهمی که الانان در آن شرکت داشتند، غارت اران بود که به تحریک بگرات چهارم، پادشاه گرجستان، علیه ابوالاسوار حاکم شروان (که خود از جانب الپ ارسلان سلجوقی حمایت می‌شد) صورت گرفت. چنانکه احمد بن لطف‌الله منجم‌باشی در جامع‌الدول (29) به نقل از رساله گمشده تاریخ‌الباب روایت می‌کند، به سال 454 هـ/ 1062م سپاه الان از باب اللان گذشت و پس از کشتار فراوان در خاک اران بیست هزار زن و مرد و کودک را به اسارت گرفت. در تکرار این هجوم که دو سال بعد رخ داد آبادی‌های اران و شروان تا مرز ارس چپاول شد و شهرهای شکی و شمکور و گنجه و بردعه چندی در محاصره گرفته شد. این وقایع برتری نظامی الان در سده یازدهم میلادی و اقتدار روزافزون الانیه را پس از محو دولت مازندران می‌رساند.

در دو قرن که اوج کشورداری و کمال رشد مدنی و اقتصادی الان محسوب می‌شود، دودمان‌های سلطنتی الان پیوندهای سببی متعددی با دولت‌های مسیحی دور و نزدیک برقرار می‌کردند. این خویشاوندی‌ها بیانگر رابطه سیاسی و بازرگانی نزدیک با قسطنطنیه و گرجستان و ابخاز و روس و سریر است و بر تاریکی تاریخ الان و فرمانروایان آن فروغی هر چند کم‌رنگ می‌افکند.

مطابق ماخذ بیزانسی، کنستانتین نهم امپراتور این کشور (1042 - 1055م) با شاهدختی الانی ازدواج کرد. گئورگی پادشاه گرجستان نیز دختری از خاندان سلطنتی الان را به عنوان زوجه دوم خود پذیرفته بود. پسر وی بگرات چهارم (1027 - 1072م) (30) بورنا را به نکاح خود درآورد. بورنا خواهر دورغل (31) پادشاه الان بود که از طرف بیزانس به عنوان کبیر ملقب گشته بود. دختر بورنا که ماریا نام داشت به عقد میخائیل هفتم امپراتور بیزانس (1071 - 1078م) درآمد. همین امپراتور ایرینا نام دخترم دورغل را به تزویج یکی از نجیب‌زادگان یونانی به نام ایزاک درآورد. بیزانسی‌ها از «ایرینای الانی» با لقب Vassilissa به معنی ملکه یاد می‌کنند که از رفعت مقام پدر وی حکایت دارد.

از همه مهم‌تر ملکه مشهور گرجی تامار که عهد سلطنتش (1184 - 1207م) از فرازهای شوکت و عظمت گرجستان تلقی می‌شود،

خود از طرف مادر با خاندان سلطنتی الان نسبت داشت. شوهر وی داوید سوسلان (32) از شاخه آسی دودمان بگراتیان گرجی بود. توجه پادشاهان الان از سده دوازدهم میلادی به جانب شمال نیز معطوف می‌شد. خویشاوندی با امیرنشینان اسلاو به منزله عقد اتحاد با طوایفی بود که دامنه نفوذشان رو به گسترش داشت. در اسناد اسلاوی از چند عروس با لقب «یاسی» (آسی) یاد شده است. از جمله النای یاسی دختر سوارن یاسی (33) که دختری نهایت صاحب جمال بود در 1116م در کی‌یف به نکاح امیرزاده‌ای یاروپولک‌نام پسر ولادیمیر درآمد. امیرزاده دیگر زوجه‌ای ماریانام ملقب به «یاسی» داشت و خواهر ماریا به ازدواج شاهزاده کی‌یف مستی‌سلاو (34) درآمد.

الانان با همسایگان شرقی نیز پیوند زناشویی می‌بستند. در سده دوازدهم میلادی نواحی کوهستانی داغستان «سریر» خوانده می‌شد و «صاحب‌السریر» (تحت لفظ به معنی صاحب تخت) بر طوایف آن دیار از جمله قوم اور (که هنوز هم در داغستان زندگی می‌کنند) فرمان می‌راند و کیش نصرانی داشت. مسعودی می‌نویسد: «مجاور این مملکت - = سریر - مملکت الان است و شاه آن را کرکنداج گویند و این اسم همه شاهان آنجاست. فیلان‌شاه نیز چنین است و نام همه پادشاهان سریر است... و اکنون میان او - پادشاه الان - و پادشاه سریر خویشاوندی است که هر یک خواهر دیگری را به زنی گرفته است» (35).

حمله مغول و پراکندگی الان

پس از فتوحات شکننده چنگیزخان در چین و آسیای مرکزی و خراسان، نوبت به ایران و سرزمین‌های غربی رسید. از این بابت جهان مسیحی سخت در هراس افتاده، در پی چاره‌جویی بود. جوینی می‌نویسد: «چون سلاطین روم و شام و ارمن و آن حدود از بطش و انتقام و رکض و اقتحام او هراسان بودند با یکدیگر بیعت کرده بودند و به دفع او یک تیغ شده و لشکر گرج و آلان و ارمن و سریر و لکزیان و قفچاق و سونیان و ابخاز و... - کلمه ناخوانا - و شام و روم جمله مجتمع شدند» (36).

اردویی از مغول به سرداری سُبَتای، بزرگترین سپهسالار چنگیز، که در تعقیب سلطان خوارزمشاهی به ارمنستان و گرجستان رسیده بود، در 620/1223م از دربند گذشت و به جلگه‌های قفقاز شمالی سراریز شد. در اینجا نخستین رویارویی با الان بود. مطابق قول این اثر «لشکر تاتار بر الان هجوم آورد، ایشان را قتل عام کرده با مبادرت به خشونت و ارباب غارت کردند و اسیر گرفتند و به جانب قفچاق رهسپار شدند» (37). هدف اصلی مغول قفچاق بود که سرزمین پهناوری را در دشت‌های شمالی اداره می‌کردند و گذشتن از سد ایشان به منزله فتح اروپای شرقی به شمار می‌آمد. ابن‌اثیر می‌نویسد: «در آن سوی دربند مغولان با الانان و قفچاق‌ها مواجه شدند. به قفچاق‌ها گفتند: ما و شما از یک نژادیم (38) اما الانان از شما نیستند که به ایشان یاری رسانید. دین شما نیز مانند آنها نیست. قفچاق‌ها از الان روی گرداندند، اما مغولان بعداً به قفچاق‌ها پشت کردند» (39).

سیزده سال پس از این رخداد، در 633/1236م اردوی مجهزی این بار از شمال بحر مازندران به سوی غرب روانه شد. این بار نیز سبتای سرلشکری می‌کرد و رهبری کل اردو با باتو پسر جوچی و نوه چنگیز بود. شرحی از این لشکرکشی را جوینی در «ذکر استخلاص بلغار و حدود آس و روس» آورده است: «قائ - اوگدی پسر چنگیز - چون نوبت دوم قوریل‌تای بزرگ ساخت و در استیصال و قمع بقایای طغاه مشاورت نمودند رأی بر آن قرار گرفت که حدود بلغار و آس و روس که مجاور مخیم باتو بود و هنوز به کلی ایل نشده بودند و به کثرت سواد خویش مغرور، در تحت تصرف آورند؛ بنابراین پادشاه زادگاه را به معاونت و معاضدت باتو نامزد گردانید. منکو قائن و برادر او بوچک و از پسران خود کیوک‌خان و قدغان و پادشاه‌زادگان دیگر کولکان و بوری و بایدار و برادران باتو هر دو و تنکوت و چند پادشاه دیگر و از امرای معتبر سبتای بهادر بود و پادشاه‌زادگان بر ترتیب جیوش و جنود هر کس با محل و منزل خود روان شدند و وقت بهار را از مقامگاه خود در حرکت آمدند و در مبادرت مسارعت نمودند. به حدود بلغار پادشاه‌زادگان به یکدیگر رسیدند. زمین از کثرت جنود در بانگ و خروش آمد و از غلبه و جوش جیوش و حوش و سیاح مدهوش گشت. بابتدا شهر بلغار را که به مناعت موضع و عُدَد بسیار در آفاق مشهور بود به قهر و قسر بگرفتند و اسوه بأمثالها خلق آن را بکشتند و اسیر راندند و از آنجا متوجه بلاد روس گشتند و اطراف آن را مستخلص کردند تا شهر مکس (40) که خلق آن به عدد مور و ملخ بود و جوانب بغیاض و بیشه ملنف بود، چنانکه مار را از میان گذر نبود. به اتفاق پادشاه‌زادگان بر جانبهای آن بایستادند و به ابتدا از هر سوئی در پهنای آنک سه چهار گردون بر مقابل یکدیگر روان شود راه ساختند و مجانیق بر باره آن نهادند. در مدت چند روز در آن شهر جز هم نام آن نگذاشتند و غنایم بسیار یافتند و فرمان رسانیدند تا گوشه‌های راست مردم باز کردند. دویست و هفتاد هزار گوش در شمار آمد و از آنجا پادشاه‌زادگان عزم مراجعت کردند» (41).

تاخت و تازهای مغول و تاتار و سپس جنگ‌های تیمور در سده چهاردهم میلادی ملک و دولت الان را یکسره نابود کرد و قوم الان را مجدداً به پریشانی تاریخی - نظیر آنچه هزار سال پیش‌تر در اثر مهاجرت هون رخ نموده بود - دچار ساخت. فتنه مغول قوم الان یا آس را به سه پاره تقسیم کرد.

گروهی از الانان با اردوی قفچاق به اروپا رفتند و در مجارستان رحل اقامت افکندند. این گروه به تدریج جذب ساکنان بومی مجار شدند، تا آنکه در سده پانزدهم میلادی آثارشان پاک از میان رفت. تنها نام آنان است که بر ایالت «یاز» (آس) یا «یازساگ» (42) (استان آس) و مرکز آن (43) در شرق بوداپست باقی مانده است. تعدادی از لغات آسی نیز در زبان مجاری جاری است (44). گروه دیگری از الان را اردوی مغول برای لشکرکشی‌های آینده به مزدوری گرفت و با خود همراه کرد. منابع چینی از اهمیت نظامی این گروه خبر می‌دهند، از جمله اینکه گروهی از محافظان ویژه قوبلای خان در پکن آس بوده‌اند و از آنجا با پیشوایان مسیحی شهر رم مکاتبه می‌کردند (45). به شهادت یکی از مبلغان کلیسای کاتولیک (46) که پنج سال در چین به سر برد، در آنجا سی هزار تن آس می‌زیسته‌اند (47). منابع فارسی دوره مغول نیز از خدمت آس‌های مسیحی در دربار پادشاهان مغول یاد می‌کنند. ابن‌بطوطه، سیاح مشهور سده چهاردهم میلادی، که خود سرای (پایتخت جانشینان چنگیز در دشت قفچاق، واقع در کرانه ولگا) را دیده بود، جماعتی از ساکنان شهر را آس و دین ایشان را اسلام ذکر می‌کند.

تمامی آس‌های مهاجر سرانجام در بومیان تحلیل رفتند و زبان خود را از دست دادند. تنها آن گروه که در شمال قفقاز ماندند، هستی قومی خویش را تا امروز نگاه داشته‌اند. این گروه به دره‌های بخش علیای رود تهرک و کوهپایه‌های شمالی و جنوبی جبال بزرگ قفقاز پناه بردند و چندین قرن در انزوا و انفعال زیستند.

پاورقی‌ها:

- * آقای حبیب برجیان از محققان و نویسندگان انجمن ایران‌شناسان و همکار مطبوعاتی مجله ایران‌شناخت می‌باشد و مقاله حاضر از مجله ایران‌شناخت اقتباس شده است.
- 1- برای اطلاع از تاریخ سکاهای غربی و سرمت‌ها، بنگرید به مقاله نگارنده: «سیری در تاریخ اقوام ایرانی‌زبان اروپای شرقی»، ایران‌شناخت، شماره 11، زمستان 1377، ص 142 - 177.
- 2- تبدیل ry ایرانی باستان به 1 سکایی قاعده است.
- 3 Alani Sive Assi/ Aas (4
"Thordarson, "Asii (4
"Thordarson, "Digor (5
6) مستوفی قزوینی، حمدالله: نزهت القلوب، به کوشش گای لسترانج، لیدن، 1915، ص 11؛ مقایسه شود با ابن‌حوقل: صورہ الارض، بیروت، ص 285 و بعد.
- 7 Iohannēs Tzetzēs (7
8 نک: "Abaev and Bailey" cf. Gerhardt (8
9 Alania (9
10 مسعودی: مروج‌الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 1، تهران، 2536، ص 190/
11 محل این شهر معلوم نیست. نک: Minorsky, 1978; idem, 1970, p.446.
12 در نامه تنسر (منسوب به اردشیر بابکان) حاکم الان در ردیف چند پادشاهی آمده که «صاحب ثغور» (مرزدار) و بنابراین شایسته عنوان شاه بوده و بر تخت زرین می‌نشینند. نک: آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، 1345، ص 84، 395.
13 مسعودی: همان، ص 191.
14 دحساس باید تصحیفی باشد از «رخش آس». این لفظ را می‌توان با Roxolani (رخش الانی) مقایسه کرد. نک: Minorsky, 1970, p.445.
15 الاعلاق النفیسه، لیدن، 1798، ص 148. نیز نک: محمدآصف فکرت، «آلان»، دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش موسوی جنوردی، ج 1، تهران، 1367، ص 577 - 578.
16 حدودالعالم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، 1362، ص 191.
17 همانجا. نیز نک: Minorsky, 1970, p.446.
18 در بخش‌های علیای رود زلچوک کتیبه‌ای بر سنگ قبری به خط یونانی بر جای مانده است که حاوی تعدادی نام‌های الانی است. این کتیبه را ارانسکی دلیلی بر وجود کتابت زبان الانی می‌داند. نک: ا.م. ارانسکی، مقدمه فقه‌اللغه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، 1357؛ قس: Abaev; Zgusta (19
Christian, pp. 282 ff (19
20 برای خلاصه حفريات سده نوزدهم، ر.ك: Baddeley.
21 "Zmeiskii Burial Ground," Great Soviet Encyclopedia, vol, g.pp.664-665.
22 برای نمونه نک: ویس و رامین، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، 1337، ص 205؛ خسرو و شیرین نظامی، به کوشش وحید دستگردی، تهران، 1333، ص 96، لغت‌نامه دهخدا، ذیل «اران» و «الان».
23 Bachrach, pp.21-22 (23
24 همانجا.
25 مسعودی، مروج‌الذهب، ایضاً، ج 1، ص 190.
26 ابن رسته، ایضاً، ص 148.
27 حدود العالم، ایضاً، ص 191.
28 نک: Minorsky, 1958, pp.75-77.
29 تصحیح و تفسیر مینورسکی در Minorsky, 1958, pp.21, 22.
30 Borena (30
31 Durghulel (31
32 David Soslan (32
33 Yassky Svarn (33
34 Mstislav (34
35 مسعودی: مروج‌الذهب، ایضاً، ص 189 - 190.
36 عظاملك جوينی: تاريخ جهانگشای، به تصحیح محمد قزوینی، ج 2، لیدن، 1911 - 1916، ج 1، ص 170 - 171.
37 ابن‌اثیر: الكامل، بیروت، 1982، ج 12، ص 252.
38 نحن و انتم جنسون واحدٌ. جز معنای اصلی، ممکن است این عبارت اشاره‌ای باشد به خویشاوندی سبتای با قیچاقان. نک: Christian, p.404.
39 همانجا. برای آگاهی از مسیر حرکت سپاه مغول، نک:

- Cambridge History of Iran, Vol. 5. ed. J. A. Boyle. Cambridge. 1968. p. 311
- (40 منظور «مگس» پایتخت الان است که در طی این سوانح به سال 1239م ویران شد. بنگرید به: Minorsky, 1978.
- (41 جوینی: ایضاً، جلد 1، ص 224 - 225. شرح رشیدالدین فضل‌الله در جامع‌التواریخ مفصل‌تر از جوینی اما منکی بر اوست. بنگرید به: Minorsky, 1978.
- Jászsag (42)
- Jaszberény (43)
- (44 Abaev and Bailey. برای اعلام جغرافیایی بازمانده از الان در اروپا نک: Tomaschek; Bachrach, pp. 133-140.
- (45 Moule, pp. 196, 253-254, 260-263
- (46 Johnde Marignolli
- (47 Yule, pp. 180 ff

مآخذ:

- .Abaev, V.I. and H.W. Bailey, "Alans," Encyclopaedia Iranica, Vol. 1. pp. 801-803
- Baddeley, J.F., The Rugged Flanks of the Caucasus, Oxford and London, 1940, vol. 1, p. 187; vol. II, chapters xvii-xxi
- .Bachrach, B.S., The History of Alans in the West, Minneapolis, 1973
- .Barthold, W. and V. Minorsky, "Encyclopedia of Islam, 2nd ed., London and Leiden, 1960-, vol. 1, p. 354
- Christian, D., A History of Russia, Central Asia and Mongolia, vol. 1, Oxford, 1998. Encyclopaedia Iranica, ed. E. Yarshater, New York, 1982 ff
- Gerhardt, D., "Alanen and Osseten." Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft 93, 1939, pp. 33-51
- .Great Soviet Encyclopedia, (tr. Of 3rd Russian edition), 31 vols., New York, 1973-83
- .Minorsky, V., Studies in the Caucasian History, London, 1953
- .Minorsky, V., A History of Sharvan and Darband, Cambridge, 1958
- .Minorsky, V., trans. and ed., Hudūd al- Ālam "The Regions of the World", 2nd ed., London, 1970
- Minorsky, V., "The Alan Capital Magas and the Mongol Campaigns," in V. Minorsky, The Turks, Iran and the Caucasus in the Middle Ages, London, 1978, pp. 221-238
- .Moses Khorenats'i, History of the Armenians, tr. R.W. Thomson, Cambridge, Mass., 1978
- .Moule, A.C., Christians in China before the year 1550, London, 1930
- .Nemeth, J., Eine der wortliste der Jassen, der ungarländischen Alanen, Berlin, 1959
- .Thordarson, F., "Asii", Encyclopaedia Iranica, vol. 2, pp. 764-765
- .Thordarson, F., "Digor", Encyclopaedia Iranica, vol. 7, pp. 402-404
- .Tomaschek, W., "Alani," Real - Encyclopädie der classischen Altertumswissenschaft, cols. 1282-1285
- .Vasmer, M., Die Iranier in Sudrussland, Leipzig, 1923
- Yatsenko, S.A., "Clothing - of the Iranian Tribes on the Pontic Steppes and in the Caucasus," Encyclopaedia Iranica, vol. 5, pp. 758-760
- Yule, H., tr. and ed., Cathay and the way Thither III: Missionary of Friars, Rashiduddin, Pegolotti, Marrignolli, London, 1914, repr. 1967
- Zgusta, L., The Old Ossetic Inscription from the River Zelencuk, Sb. der Öster - reichischen Akademie der Wissenschaften 468, Vienna, 1987